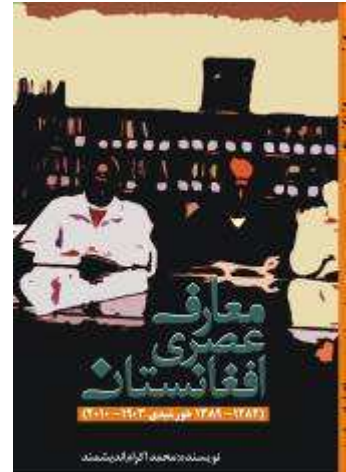


وحید مزده

01-07-2011

معرفی کتاب معارف عصری افغانستان



نام کتاب: معارف عصری افغانستان

نویسنده : محمد اکرام اندیشمند

ناشر: بنگاه انتشارات میوند

تاریخ چاپ : 1389 خورشیدی

کتاب معارف عصری افغانستان اثری از محمد اکرام اندیشمند نویسنده شناخته شده کشور ماست. اندیشمند در این کتاب به تاریخچه معارف عصری در افغانستان از سال 1282 الی 1389 هجری خورشیدی پرداخته و امر مهمی را به بحث گرفته و به زوایای مختلف تعلیم و تربیت در کشور در طول بیش از یک قرن روشنی انداخته است. این کتاب دارای شش فصل است که در پنج فصل نخست ، نویسنده به روند شکل گیری و پیشرفت معارف عصری از آغاز قرن بیستم میلادی تا دهه نخست قرن حاضر پرداخته و در فصل واپسین ، حالت موجود آموزش و پرورش را با چالش های فرا راه آن به بررسی گرفته است.

خواننده وقتی کتاب را می گشاید و فهرست مطالب را از نظر می گذراند ، در نگاه نخست در می یابد که نویسنده در جمع آوری مطالب کتاب زحمت زیاد بر خود هموار کرده است و حاصل این زحمات کاری است که تاکنون به این نظم و ترتیب در کشور ما سابقه نداشته است .

وقتی نویسنده جای پای معارف عصری در افغانستان را پی می گیرد ، به سال 1875 میلادی بر می گردد که در دوره امیر شیرعلی خان برای آموزش شهزاده

ها و فرزندان درباریان مکتبی در بالاحصار کابل تاسیس شد و با نقل قولی از مرحوم سید قاسم رشتیا که "امیر شیرعلی خان مطابق پروگرامی که سید جمال الدین افغانی به وقت ترک وطن به او تسلیم کرده بود مکاتب ملکی و عسکری را برای بار اول در مملکت اساس گذاشت".

وقتی زمان این آغاز را با تاریخ آموزش و پرورش در سطح جهان مقایسه می کنیم در می یابیم که چه زمان طولانی سپری شد تا ما به دنبال این قافله رفته گام در راه نهادیم .

در جهان غرب سال های بین 1815 الی 1945 یعنی یکصد و سی سال، سال های شگوفایی تمدن علمی و فنی و توسعه استعمار در بخش های مختلف از جهان به خصوص در قاره های آسیا و افریقا بود . از سال 1815 به بعد ، آموزش و پرورش نوین در غرب از سیستم آموزش کلاسیک قرون وسطایی بیرون شد به این معنی که آموزش منحصر به خواص باقی نماند بلکه فرزندان عوام نیز فرصت دسترسی به آموزش را یافتند .

هرچند سابقه آموزش در کشورهای غربی هم ریشه مذهبی دارد و از کلیسا و مدارس مذهبی آغاز شده است همانگونه که در کشورما از قرن ها قبل این مهم را مسجد و مدرسه دینی به دوش داشت و هنوز هم دارد ، اما فرقی که آموزش مسجد و مدارس دینی مسلمانان با آموزش در کلیسا در قرون وسطی دارد این بود که در یک دوره طولانی، آموزش سواد و مسایل دینی در کلیسا بیشتر به یک قشر خاص اختصاص داشت و عامه مردم را به آن راه نبود . درحالی که در اسلام به خاطر عدم محدودیت ، اقشار مختلف مردم برای آموزش به مساجد و مدارس دینی دسترسی داشتند زیرا از نظر اسلام طلب علم فریضه است و هر مسجدی در کنار اینکه مکانی برای عبادت است ، محلی برای آموزش متون دینی و حتی ادبی نیز هست.

هرچند آغازگر این حرکت آنگونه که از کتاب معارف عصری افغانستان بر می آید امیر شیرعلی خان است اما با توجه به اینکه آموزش علوم عصری در این دوره هم عمومیت نداشت بلکه به خواص منحصر بود پس می توان گفت که با وارد شدن به این دوره در سال 1875 میلادی هم در حقیقت ما وارد دوره ای شدیم که بی شباهت به دوران آموزش قرون وسطایی در غرب نبود .

آغاز عمومی شدن تحصیل عصری به سال 1903 برمی گردد که امیر حبیب الله خان به تاسیس مکتب حبیبیه همت گماشت . هرچند در این دوره هم برای فرزندان طبقات بالای جامعه امکان تحصیل بهتر مساعد بود .

پس می توان گفت که آموزش عصری در افغانستان از سال 1903 یعنی 88 سال پس از عام شدن در اروپا آغاز شد . یعنی ما زمانی به این کار پرداختیم که سه نسل اروپا به این شیوه آموزش دیده بودند و در قرن نوزدهم تاکید بیشتر بر آموزش علوم طبیعی و ساینس بود .

باید به خاطر داشت که نه تنها افغانستان بلکه کشورهای دیگر به خصوص کشورهای اسلامی نیز خیلی دیر تر به این راه گام نهادند و این یکی از دلایل مهم عقب ماندگی مسلمانان است .

در جهان غرب نیز آموزش زنان و مردان به صورت همزمان آغاز نشده است . سیر تاریخی آموزش زنان در افغانستان روی مسایل سیاسی در کشور تاثیر داشته و عامل تقابل های فراوان از سال 1920 الی 2001 بوده است . هشتاد سالی که در کشورهای دیگر حتی کشورهای اسلامی زنان به پیشرفت های زیادی نایل آمده اند .

هرچند فاصله زمانی میان ایجاد مکاتب عصری برای مردان و زنان در افغانستان زیاد طولانی نیست اما این روند مستمر نبوده بلکه با انقطاع توأم بوده است. در مورد آموزش عصری زنان افغان ، نویسنده کتاب معارف عصری افغانستان به شرحی مبسوط پرداخته و تاریخچه این کار را از 1920 به بعد پی گرفته که بحثی تاریخی است . تاریخ نمی تواند از سایر رشته های علوم انسانی مستقل به بررسی گرفته شود و تاریخ آموزش و پرورش در کشورما نیز نمی تواند از این قاعده مستثنی باشد . این همان کاری است که نویسنده کتاب به خوبی به آن پرداخته است .

بعد دیگری که این کتاب را به عنوان یک مرجع قابل اعتماد در بررسی مسایل مربوط به تعلیم و تربیت در افغانستان برجسته می سازد آمار و ارقامی است که نویسنده با استفاده از منابع موثق ارائه می دهد و نشان از اهتمام نویسنده به ارائه یک اثر پژوهشی مورد اعتماد دارد .

در مجموع می توان گفت کتاب معارف عصری افغانستان گامی تحقیقی در عرصه ای است که تاکنون به این شیوه به آن پرداخته نشده بود . من مطالعه این کتاب را به خصوص برای دست اندرکاران آموزش و پرورش در کشور از ابتدایی تا عالی توصیه می کنم و بی جا نخواهد بود تا اگر این کتاب به شکل یک متمر درسی در دارالمعلمین ها نیز شامل نصاب تعلیمی گردد.